

ارگان رسمی بسیج دانشجویی دانشگاه تهران
سال شانزدهم | شماره ۱۵۷ | فروردین ۱۳۹۹



کرونا، زنده! | پوشش رسانه‌ای و تولیدات صداوسیما در مواجهه با کرونا و ایام قرنطینه قابل قبول بود؟



پرونده پاندمی استیصال | گفتگو با مدیر فیلم و سریال شبکه ۳ سیما | مناظره مکتوب: عملکرد صداوسیما در پوشش بحران کرونا | دو نگاه به سریال پایتخت ۶ **سایر** | زهن انقلاب اسلامی عجالتاً هنرش را فهم کنیم! | محتاج شما جوان‌ها هستیم |

رسانه ملی، رسانه-سلاح مادر مقابل کرونا

روز ۲۹ بهمن ماه، وزیر بهداشت در مصاحبه‌ای که از شبکه‌های تلویزیونی پخش می‌شد، از مشاهده اولین موارد قطعی ابتلا به کرونا در ایران خبر داد. از همان ابتدا صداسیمای جمهوری اسلامی آمادگی خود را برای مواجهه مناسب رسانه‌ای برای کنترل ویروس کرونا اعلام نمود و در بخش‌های خبری و غیرخبری تلاش می‌کرد با آگاه‌سازی متناسب، مردم را نسبت به چالشی که قرار است تا ماه‌ها زندگی آنان را تحت الشعاع قرار دهد آماده کند. اما کارویژه تلوزیون محدود به اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی نشد و رفته‌رفته با تعطیلی مراکز آموزشی و بسیاری از مشاغل، سپس با اعلام لزوم قرنطینه خانگی، می‌بایست برای مدیریت فضای روانی جامعه و در خانه نگه داشتن مردم، برنامه‌هایی سرگرم‌کننده و مفرح تدارک دیده می‌شد؛ بنابراین اطلاع‌رسانی و مدیریت فضای روانی جامعه از طریق پخش برنامه‌های سرگرم‌کننده، دو کارویژه عمده‌ای بود که سازمان صداسیما پیش روی خود می‌دید. حال سؤال این است که پس از گذشت حدود دو ماه از بروز این بحران، رسانه ملی تا چه میزان در تحقق وظایفش موفق عمل کرده است؟

رسانه ملی پیوسته مورد نقد بسیار بوده و صاحب‌نظران همواره از ناکارآمدی این دستگاه عریض و طویل در برآورده کردن انتظارات سخن می‌گفته‌اند. رسانه‌ای که با گذشت چهار دهه از انقلاب، هنوز نتوانسته نماینده کارآمدی برای گفتمان انقلاب اسلامی باشد، سرگردان میان سرگرمی و آگاهی‌بخشی، کارنامه‌اش در هر دو محور، جز رفوزگی نبوده است. مدیران سازمان از طرفی قادر نبوده‌اند بدنه‌ای کارآمد و متعهد برای پیشبرد اهداف سازمان تدارک ببینند و از طرفی هم مناسبات محافظه‌کارانه‌شان همواره از اصلاح و تحول گریزان بوده و در عمل بدون هیچ طراحی فرهنگی، دست به دامن نمونه‌هایی بوده‌اند که توفیقشان نه ناشی از برنامه‌ریزی مدیران، که استثنائاتی بوده‌اند کم‌تکرار. در چندسال اخیر هم که راهبردها برای جذب مخاطب به میان آوردن سلب‌ریتی‌ها بوده و باج دادن برای نگه‌داشت همان موارد معدود و استثنائاتی که موفق بوده‌اند. حال و در هنگامه بروز بحران فراگیری چون کرونا این پرسش جدی‌تر از گذشته مطرح می‌گردد که آیا آن چه امروز از عملکرد سازمان صداسیما شاهدیم، تصویری است از رسانه‌ای کارآمد، سرگرم‌کننده و آگاهی‌بخش که زمان‌شناس و مخاطب‌شناس باشد؟ فی‌الجملة با فرض هرادعایی و هر توجیه‌کذایی در این باره، ضرورت بازنگری ساختاری و تحول در مهم‌ترین ارگان صوتی-تصویری کشور، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.



پاندمی* استیصال



مجید قاسمی | دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی

همه چیز می‌رود تا پازل سیطره انسان مدرن را بر جهان پیرامونش تکمیل کند و تصویری از انسان بسازد به‌سان نقاشی معروف کاسپار فردریش، انسانی بر فراز مه وحیرت با خیرگی مسلط به هستی؛ اما به یک‌باره چالشی موجودیت بشر را تهدید می‌کند که هر آنچه داشته و دستاورد دوران جدید است، از علم و سازمان پزشکی تا تکنولوژی و رسانه را، در استیصال و ناتوانی قرار می‌دهد. پاندمی کرونا همچون دیگر پاندمی‌ها در تاریخ بشر که بسیاری از انسان‌ها را به کام مرگ کشانده‌اند و در برخی موارد زمینه‌ساز زوال تمدن‌ها شده‌اند، امروز مبدل به مهم‌ترین دغدغه و دل‌مشغولی جهان معاصر گردیده و به مثابه تونلی تاریک با مقصدی مبهم، سازمان و ساختار حکمرانی را در سراسر دنیا مورد پرسش و چالش قرار داده است. همه ساخت‌های زندگی انسان‌ها تحت تأثیر قرار گرفته و متفکران و ادار به اندیشیدن درباره‌ی جهان پساکرونا و میزان توانایی ساختارهای فراگیر حکمرانی در مواجهه با این بحران شده‌اند. دولت‌های نتولیبرالی همچون آمریکا و انگلیس که بنابر آمارها، قوی‌ترین مکانیزم‌های بهداشتی و پزشکی را در اختیار دارند، ناتوان از کنترل این بیماری، روزانه هزاران نفر تلفات می‌دهند و اقتصاد خود را در آستانه رکودی بی‌سابقه می‌بینند. اما نسبت این جهان حیرت با رسانه و در ایران، با صداسیمای ملی ما چیست؟

*دنیاگیری یا دنیاگیر (pandemic) به حالتی از همه‌گیری یک بیماری گفته می‌شود که از مرز چند قاره فراتر رفته باشد.



۲ و ۳ تصمیم گرفتند سریال‌های ۳۰ قسمتی بسازند، اما مسئله‌ای که پیش آمد روند ساخت سریال را از ۱۰ اسفند و اواسط آن به شدت سخت و تقریباً ناممکن کرد؛ چه از این جنبه که لوکیشن نمی‌دادند؛ چرا که ترسیده بودند و می‌خواستند لوکیشن‌ها را پس بگیرند و کسی هم برای لوکیشن جدید قرارداد نمی‌بست، و از آن طرف هم بازیگرها و سایر عوامل حاضر به فعالیت نبودند و متأسفانه دو سریالی که برای ماه مبارک پیش‌بینی کرده بودیم به همین علت کنسل شد. سریالی در شمال داشتیم که اوضاعش بحرانی شد و فرض کنید کارگردان یک دفعه مریض می‌شود و شما نمی‌دانید که این مریضی کروناست یا سرماخوردگی یا چه! با وجود این که خود ما بیشتر اصرار داشتیم که کارها به کنداکتور برسند و اتفاقاً مردم امسال بیش‌تر از هر زمان دیگری به تلویزیون و پرمخاطب‌ترین برنامه‌اش، یعنی سریال، نیاز دارند، ولی خب کارها تعطیل شد. این اصرار یک اصرار خودخواهانه برای این که کنداکتور خالی نماند نبود. شما می‌بینید که عمده سرگرمی مردم در این ایام تلویزیون است، اما واقعیت این است که زور ما به ویروس کرونا نرسید؛ چه به دلیل عدم همکاری عوامل، به خصوص بازیگرها، که بعضی واقعاً محق بودند، مثلاً بیماری دایب داشتند که کرونا برای آن خطرناک است؛ چه سایر مسائل. پروژه‌هایی که قرار بود کلید بخورد به تعویق افتاد و با وجود تلاش‌ها تمام سریال‌ها از ۲۷، ۲۸ اسفند تعطیل شد.

فقط سریال نوروزی ماند که آن هم از ۳۰ قسمت به ۲۴ قسمت کاهش پیدا کرد و در ایام عید هم چندین روز کار کردند، در

زورمان به کرونا نرسید!



زهره متقی فرا | کارشناسی علوم سیاسی

دوره‌می، عصر جدید، بهار جان، دونیمه ماه، نسیم آوا، پایتخت، کامیون، دوپینگ و چند برنامه و ویژه‌برنامه دیگر که نوروز خانه‌نشینی امسال را برایمان پر کردند و برای روزهای قرنطینه-که جای تفریح و دیدوبازیدهای هر ساله را گرفته است- دلخوشی هرچند اندکی فراهم کردند. برای همه این برنامه‌ها و مخصوصاً سریال‌های نوروزی، نقدها و حرف‌های زیادی رفته و برگشته و هر کسی با نگاهی عملکرد صداوسیما را در این ایام مورد نقد و بررسی قرار داده است. برای گفتگو به سراغ **مهدی آذرپندار، مدیر گروه فیلم و سریال شبکه سه** رفتیم تا در این نقد و بررسی تلویزیون، در دیده سازمان درآییم و از چشم یک مدیرمسئول، عملکرد سازمان را بنگریم. آذرپندار برایمان از روند تولید سریال‌های تلویزیونی و چالش‌های تولید در این ایام می‌گوید.

❓ بعد از این که شیوع کرونا جدی شد، روند ساخت فیلم و سریال در شبکه ۳ و یاکل سازمان چه تغییراتی پیدا کرد و آيا روش جدیدی برای این کار اتخاذ شد؟

ما برای ایام قرنطینه، مثل سایر شبکه‌ها تولیدی مخصوص این ایام نداشتیم و مشغول جلو بردن فعالیت خودمان بودیم. امسال با توجه به فاصله کم بین ماه مبارک و ایام عید، شبکه‌های

❓ با توجه به این که سازمان در این ایام با محدودیت در تولید مواجه شده، آیا امکان ندارد سریال‌هایی مثل «سرزمین کهن» که به علت انتقاداتی متوقف شد با تسامح روی آنتن برود؟

مشکل این سریال واقعاً مشکل است؛ نه به این دلیل که سازمان نخواهد پخش کند. به جهت کیفیت و دکور و بازیگرها اگر بخواهیم چنین سریالی را الآن تولید کنیم هزینه‌ای بالغ بر ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد تومان نیاز دارد. این سریال یک گنجه‌ای است که رهبری هم فیلمنامه‌اش را خواندند، ستایش کردند و حتی با نویسنده کار هم گفت‌وگو کردند و گفتند خوب است آن را رمان کنید، اما خب واقعاً مشکل وجود دارد. عده‌ای خیلی به جزئیات ایراد گرفتند. ما خیلی تلاش کردیم برای سرزمین کهن، اما



خب وقتی هجمه‌ای می‌شود به سازمان، مثل همین اتفاقات ایام نوروز و پایتخت، کل سازمان در گارد دفاعی فرو می‌رود و در این موقعیت‌ها سخت می‌شود ریسک کرد. ولی ما تمام تلاش‌مان را خواهیم کرد که مشکل این سریال حل بشود، چراکه مطمئن باشید تا به حال سریالی به این خوبی در رابطه با انقلاب اسلامی نداشته‌ایم.

سریال‌های پخش نشده دیگری هم داریم، مثل همین سریال «کتونی زرنگی» که قرار بود در ایام انتخابات پخش شود، اما خب هرکدام دلایلی برای عدم پخش دارند که مشکل‌ساز است.

زمانی که اوج تذکرات در خصوص عدم تجمع بود این دوستان مجاهدت کردند و حتی با وجود تغییر در فیلمنامه که ضربه هم زد، کارشان را تمام کردند.

ما زمان بندی را با توجه به فوتبال‌هایی که این طرف سال داریم و اوج لیگ است و پخش فوتبال‌ها با ساعت پخش سریال تداخل دارد و حتی گاهی فوتبال خارجی به سریال می‌خورد پیش بینی کرده بودیم، اما هیچ‌کدام اتفاق نیفتاد و سریال بی‌وقفه روی آنتن رفت و ما حتی چند روز هم جلوتر شروع کردیم، به این دلیل که فکر کردیم ایام پایانی سال خیلی خالی است و مجموع این اتفاقات باعث شد که سریال زودتر تمام شود و الآن با مشکل کنداکتور مواجه هستیم.

برای ایام ماه مبارک نیز برنامه ما تغییر کرده و کاری که قرار نبود پخش کنیم، در برنامه پخش قرار دادیم و هنوز هم بحث و گفت‌وگو ادامه دارد. خیلی سخت است که بیست روز قبل از پخش بگویند که باید بروی آنتن و این سختی‌های کار است که از بیرون دیده نمی‌شود.

شما از شبکه‌های دیگر هم بپرسید؛ مثلاً سریال پایتخت، یک انتقادی که مطرح شده بود این بود که بیست دقیقه نشسته‌اند در خانه و دیالوگ گفتند، به خاطر این وضعیت و بحرانی شدن شرایط در شمال کشور مجبور شدند خیلی از سکانس‌ها را داخلی کنند، سکانس‌هایی که خارجی بود کنسل شدند، این قضایا به کارها لطمه زد اما خدا را شکر رسیدند.

این وقفه و این تعطیلی دوماهه که پیش آمد تأثیر خودش را هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت گذاشت و برنامه‌های ما تا محرم و پاییز هم دچار تغییرات شده است.

❓ فرمودید برای ماه مبارک تصمیم به جایگزینی سریال دارید، توضیح بیش‌تری می‌فرمایید؟

سریالی که برای بعد ماه مبارک در نظر گرفته شده بود قرار است ماه مبارک روی آنتن بیاید. این سریال مراحل تولیدش تمام شده و در مرحله مونتاژ است که خب وضعیت طوری شد که این سریال ۵۰ قسمتی روی آنتن برود، در حالی که می‌بایست ۳۰ قسمتی باشد، اما وضعیت به این شکل شد. علیرغم این که ما دوتا سریال برای ماه مبارک پیش بینی کرده بودیم ولی هر دو به مشکل برخورد.

در شبکه یک هم قرار بود نون خ برای ماه مبارک روی آنتن برود که الان پخش می‌شود و برای آن هم کاهش قسمت داریم و با یک سریال ۱۷-۱۸ قسمتی مواجه خواهیم بود.



❓ **احیاناً بررسی انطباقی با سایر کشورها و شبکه‌های تلویزیونی در مسئله مواجهه با کرونا انجام شده است؟**

– در تمام دنیا تقریباً تمام سریال‌ها تعطیل شده است و عمده برنامه‌هایی که پخش می‌کنند برنامه‌های یک روز با یک شخصیت است که مثلاً فلان سلبریتی در خانه چه کار می‌کند و یک گفت‌وگوی زنده با طرف که در خانه‌اش است... اما به علت نگرانی‌ها درخصوص سلبریتی‌ها و زاویه آن‌ها، شاید این مدل برنامه در تلویزیون ما خیلی مطلوب نباشد.

❓ **وضعیت حوزه فیلم و سریال را در سرگرم کردن مردم در این ایام چطور ارزیابی می‌کنید؟**

– من نمی‌توانم به حوزه‌ای که در آن مشغول هستم نمره‌ای بدهم اما خوب آمارهایی وجود دارد.

این طور که بیرون سازمان می‌گویند نظرسنجی‌ها به نفع خودشان است موافق نیستیم، به خصوص که مرکز تحقیقات صداوسیما در انتخابات‌های اخیر پیش‌بینی‌هایی داشته است که با اختلاف بسیار کم درست بوده است. مسئله بیشتر نوع استفاده از آمارهاست.

آماري که به نظر قابل استناد هست نشان می‌دهد نسبت به پارسال رشد داشته، اما خوب بحث‌های محتوایی مجال دیگری می‌طلبد. تمام تلاشمان را کردیم که بهترین کار را انجام دهیم و اگر پسند شد الحمدلله و اگر نه شرمندۀ ایم!

❓ **آیا از آمارها این اطلاعات را دارید که بشود قیاس کرد مردم بیشتر شبکه‌های داخلی، VOD و یا حتی شبکه‌های خارجی را پسندیده‌اند؟**

– این آمار وجود دارد، گاهی اوقات اعلام می‌شود و گاهی اوقات نه. اکثراً اعلام نمی‌شود، ولی سابق بر این آمارهایی وجود دارد که مثلاً شما چقدر بیننده ماهواره هستید و یا چقدر شبکه خانگی می‌بینید و ما اطلاع داریم که مثلاً سریال‌های شبکه خانگی چند درصد مردم را درگیر خودش کرده است. بررسی که کنید خواهید دید ماهواره‌ها در این ایام به جز برنامه‌های خبری‌شان بیشتر سراغ برنامه‌های بازپخش‌ی رفته‌اند، برنامه‌های مهمانی هم حتی بازپخش رفته‌اند.

اما در خصوص VOD، آن چه در این چندوقت به عنوان برگ برنده و محتوای جدید پخش شده چه چیز بوده است؟ این‌ها هم مثل سریال‌های دل و هم‌گناه پخش‌شان بهم ریخت و متوقف شد. من فکر می‌کنم در این زمینه صداوسیما دست بالایی دارد.

مثلاً شبکه سریالی دارد که پخش هم نشده، اما فضای آن تلخ است و برای این فضا مناسب نیست. سریالی که برای ماه مبارک در نظر گرفته‌ایم فضای شیرینی دارد تا مخاطبی که گرفتار سختی‌های کرونا و قرنطینه است روحش با تلخی‌های سریال آزرده نشود.

بعضاً سعه صدر در بیرون وجود ندارد، مثلاً ما سریال طنزی داریم که هنر پیشه‌اش در صفحه اینستاگرام مطالبی را منتشر کرده که نمی‌توانیم برای هم جبهه‌ای‌های خودمان توضیح دهیم هنگام تولید، این حواشی برای بازیگر وجود نداشت. بعضی دوستان ما ملاحظه این را ندارند که اکنون که آنتن به فضای طنز نیاز دارد به مسائل به صورت صددرصدی نگاه نکنند.

در ایام قرنطینه رهبری از فعالیت صداوسیما تقدیر کردند، اما شما چقدر دیدید که دوستان همین قدر تقدیر داشته باشند؟! من نمی‌خواهم سوار بر حرف رهبری بشوم، ما خیلی از انتقادات به سریال‌های خودمان را پذیرفتیم، اما به عنوان کسی که یک زمانی خودش نقد می‌نوشت می‌خواهم بگویم کار خیلی سخت است و ما هم ناراحتیم برای این ماجرا.

البته این که سعه صدر نقد در درون سازمان وجود ندارد را تا حدی قبول دارم. ما نتوانستیم به جایی برسیم که نقدهایی که به سازمان وارد می‌شود را خودمان بپذیریم و پاسخ بدهیم.

در مورد پاسخگویی نکاتی وجود دارد؛ مثلاً همین سرزمین کهن، اشتباهی در سریال رخ داده که به سادگی قابل رفع است، اما گاهی مسئله به قدرت‌نمایی افراد مبدل می‌شود و چندان استدلالی و منطقی پیش نمی‌رود. درخصوص مسائل قومی‌قبیله‌ای، چون با امنیت ملی در ارتباط است، با یک برنامه یا یک قسمت نمی‌شود موضوع را حل کرد.

یک جایی ظرفیت فحش سیستم پر می‌شود! اکثر مشکلات ما با آدم‌ها محصول احساساتی شدن است؛ مثلاً همین کتونی زرنگی و ماجرای آقای ملاقلی‌پور، ایشان جزء برگزیده‌های جشنواره عمار بود و خیلی‌ها از جبهه انقلاب در مورد مستند ایشان (راه طی شده) صحبت کردند، اما خوب سر قضیه هواپیما احساساتی شدند و آن ماجرا اتفاق افتاد؛ کما اینکه خیلی از افراد خوش‌نام ما هم در آن مسئله احساساتی شدند. خوب ما الان چطور برخورد کنیم با قضیه؟! می‌خواهم بگویم باید کل کارنامه طرف را دید. البته نمی‌خواهم همه آن حرف‌ها و واکنش‌ها را تایید کنم.



آیا عملکرد صداوسیما در پوشش رسانه‌ای بحران کرونا قابل دفاع است؟



آرین ابراهیمی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه



محمد مهدی کاشفی فرد

دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی



برای پاسخ به پرسش فوق و ارزیابی عملکرد صداوسیما در پوشش بحران کرونا، در ابتدا می‌بایست به پرسش بنیادی‌تری مبنی بر اینکه «اساساً رسانه‌های عمومی در شرایط بحران چه اقداماتی را می‌بایست برنامه‌ریزی و اجرا کنند؟» پاسخ گفت و بر مبنای پاسخ به آن، شاخص‌های کلیدی را که در ارزیابی عملکرد صداوسیما می‌بایست مورد استفاده قرار گیرد را استخراج نمود.

مروری بر ادبیات نظری رسانه‌های خدمت عمومی و همچنین الگوهای سیاست‌گذاری سایر کشورها برای این رسانه‌ها، نشان می‌دهد که رسانه‌های عمومی در چنین شرایطی سه اقدام محوری را در برنامه‌ریزی پوشش رسانه‌ای در دستور کار خود قرار می‌دهد:

● **آگاه‌سازی:** با توسعه رسانه‌های اجتماعی و تعدد منابع تولید محتوا، در شرایط بحرانی حجم عظیمی از اطلاعات نادرست در شبکه‌های اجتماعی تبادل می‌شود که افکار عمومی را نسبت به آن بحران با تشویش مواجه می‌کند. بنابراین رسالت یک رسانه عمومی در این شرایط این است که با اطلاع‌رسانی

مقدمه اول: پرسش اساسی این مناظره، پرسشی روشن است: «آیا سازمان صداوسیما عملکردی مطلوب در بحران عالم‌گیر کرونا داشته است؟» مناقشه برانگیزترین واژه‌ای که باید تصور خود را از آن روشن کنیم، واژه «مطلوب» است. اساساً چه چیز مطلوب است و مطلوبیت در قیاس با چه ملاکی تعیین می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش بایستی بر رابطه بین نظام رسانه‌ای و نظام سیاسی تمرکز کرد. آنچه روشن است، ساختار هرمی شکل سلسله‌مراتبی متصل، ساختار رسانه‌ای ماست که اخبار، بدون آیین‌نامه‌های بالادستی، مطلقاً منتشر نمی‌شود.

مقدمه دوم: رسانه‌ها محل نزاع قدرت‌ها هستند؛ زیرا رسانه‌ها در صورت‌بندی معرفت و رفتار افراد جامعه، نقشی انکارناپذیر دارند. یکی از ابعاد این نزاع نحوه خبررسانی و سیاست‌های خبری سازمان‌های رسانه‌ای است و آنچه برای سازمان رسانه‌ای ما چالش بوده است، نحوه خبررسانی به جامعه است. نمونه عبرت‌انگیز و دردناک چنین چالشی، ماجرای خودزنی هواپیمای اوکراینی است. بدون درک ماهیت دولت، سیستم احزاب سیاسی (که تحقیقاً در ایران مرده است و صداوسیما گویا خود را وفادار



دقیق و به موقع با رشد اخبار جعلی مقابله کرده و اطلاعات موثق را به مخاطبان عرضه کند.

• **آموزش:** در بحران‌های فراگیر لازم است تا عموم مردم اقداماتی را به منظور مقابله با آن انجام دهند. بنابراین در این شرایط لازم است تا رسانه‌های عمومی آموزش‌های لازم را به منظور مقابله با بحران به عموم مخاطبان عرضه کنند.

• **پشتیبانی:** در شرایط بحران فراگیر لازم است تا رسانه‌های عمومی به عنوان مکمل سایر نهادهای جامعه همچون دولت به ایفای نقش بپردازند تا همگرایی میان نهادها در این شرایط موجبات کنترل بحران را مهیا کند.

هرچند که ارزیابی دقیق و نهایی عملکرد صداوسیما در اپیدمی کرونا می‌بایست پس از فروکش کردن این بحران و با استناد به نظرات مخاطبان و همچنین تحلیل تمامی محتواهای پخش شده صورت گیرد، اما با استفاده از چارچوب ارائه شده می‌توان شمایی کلی از عملکرد این سازمان رسانه‌ای ارائه داد:

- با فراگیری کرونا، صداوسیما تقریباً در تمامی بخش‌های خبری، اخبار مربوط به این ویروس را پوشش داده و در برخی از بخش‌های خبری، صراحتاً با اخبار جعلی منتشر شده مقابله کرده است. همچنین مصاحبه‌های خبری مستمر با مقامات وزارت بهداشت و تنویر افکار عمومی نسبت به شیوع این بیماری در کشور در قالب مصاحبه‌های متعدد با مقامات نیز از جمله اقدامات مثبت این سازمان بوده است.

- صداوسیما در طی این بحران، کوشید تا آموزش‌های سلامت عمومی را به منظور پیشگیری از شیوع این ویروس علاوه بر بخش‌های خبری، در قالب محتوای کوتاه و برنامه‌های ویژه به مخاطبان عرضه کند.

- از سویی دیگر ایجاد کمپین «کرونا را شکست می‌دهیم» و مفهوم‌سازی‌هایی همچون «مدافعان سلامت» نیز اقدامی مثبت در جهت تقویت نهادهای سلامت عمومی بوده است. همچنین پخش محتواهای سرگرم‌کننده و تشویق به در خانه ماندن نیز از جمله اقدامات پشتیبانی این سازمان رسانه‌ای بوده است.

در نهایت هرچند که ارائه ارزیابی نهایی در شرایط حاضر ممکن نیست اما با استناد به چارچوب ارائه شده در مجموع عملکرد صداوسیما در شرایط شیوع این ویروس در کشور تا حدی مثبت بوده است.

ادامه مناظره در کانال نشریه پی گرفته می‌شود.

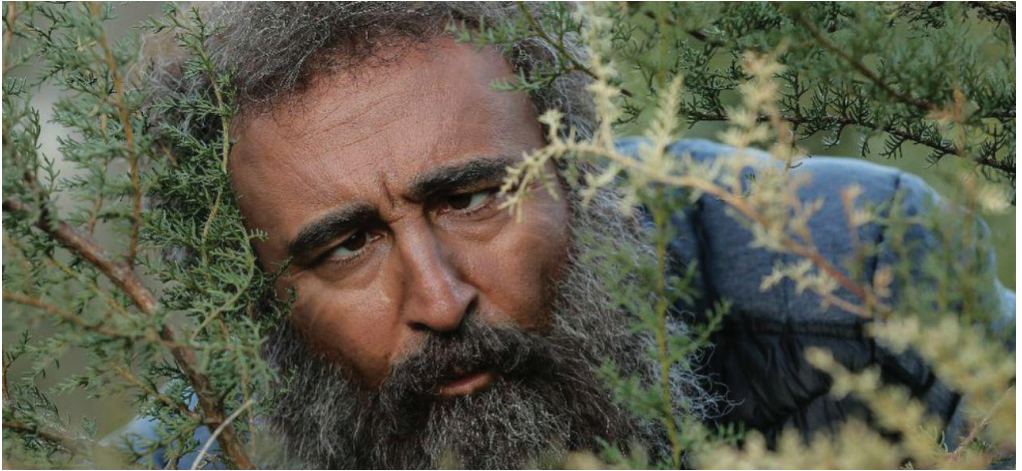
به جناحی خاص می‌داند)، الگوی مناسبات بین منافع اقتصادی و سیاسی (که بازیگران و لابی‌گرانش برای ما مجهولند) و توسعه جامعه مدنی (البته واژه مطلوب امت‌سازی است)، رسانه‌های خبری را نمی‌توان درک کرد؛ لذا رسانه خبر، مستقیماً با ملاحظات قدرت درباره واقعیت و روایت از آن مخلوط است.

مقدمه سوم: برای مشخص کردن جایگاه افراد جامعه در سیستم‌های اجتماعی و رابطه واقعی‌شان با سیستم سیاسی، باید به برخی مفروضات اساسی که جامعه در آن تعریف می‌شود، نگاه کرد: ماهیت انسان، ماهیت جامعه و دولت، رابطه انسان با دولت و ماهیت دانش و حقیقت.

تعیین تکلیف هر کدام از این مسائل و سوالات هم «مطلوب بودن» را تعیین می‌کند و هم در دستان ما ملاکی برای ارزیابی قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد صداوسیما با نگاهی بالابنه پایین خود را متولی تام فهم مردم می‌داند. به صورت گذرا به برخی نقدها اشاره می‌کنیم:

۱. **تعارض در اطلاع‌رسانی و تزریق آشفتگی:** یادمان هست که ورود کرونا به ایران مصادف بود با انتخابات مجلس شورای اسلامی. رویکرد بخش‌های خبری چه بود؟ احتمالاً، پخش اخبار کرونا، کار رسانه‌های دشمن است (سناریوی دم‌دستی) که حماسه حضور را کم‌رنگ کنند. بخش‌های خبری، با قوت این سناریو را ادامه دادند. یکی از گزارش‌گران معروف خبری نیز، موهای خود را در یکی از پیرایشگاه‌های شهرزدان نشان دهد اوضاع آنقدرها هم بیخ‌دار نیست! در حالی که قضیه بسیار جدی بود؛ زیرا هم فراگیری گسترده‌ای داشت و هم مستقیماً با سلامت جامعه سروکار داشت. اتخاذ رویکرد آرامش‌دهی به جامعه باز هم رویکرد غلطی بود که از سوی بخش‌های خبری، ابتدائاً اتخاذ می‌شد.

۲. **دوربین صداوسیما؛ قاضی تجاوزگر:** این مسئله را یک بار برای همیشه باید برای خودمان حل کنیم که آیا دوربین صداوسیما فعال ما یشاء است که اجازه دارد به هر حریمی وارد شود یا آن که ضوابط روشنی برای حضور آن وجود دارد و اگر وجود دارد چرا اجرا نمی‌شود؟ به فرض رفتار غلط مردم در حضور در اماکن عمومی، آیا خبرنگار اجازه دارد در مقام قاضی، برای افراد حکم صادر کند و تصویر آنان را بدون محوکردن، برای مخاطب نشان دهد؟ مطابق قانون، رسانه باید از هر رفتاری که احتمال بروز لطمه به شخصیت، آبرو و حیثیت افراد را دارد، اعراض کند. آنچه مشاهده می‌شود رفتار دانای کل خبرنگاران است که به خود اجازه می‌دهند تا حریم افراد را هتک کنند؛ مانند آن چه در گزارش حاشیه برانگیز قتل همسر نجفی خاطرمان است.



دوزیست



جواد کتابی | کارشناسی علوم سیاسی

همه تغییر کرده‌اند؛ شخصیت‌پردازی پنج فصل گذشته تقریباً ناپود شده و نویسنده قصد دارد یک شخصیت جدید را در یک چهره تکراری خلق کند، اما می‌شود گفت نتیجه فاجعه از آب درآمده است؛ نه مثل قبل می‌خنداند و نه قرار است از دل چالش‌ها رستگاری بیرون بیاید. شوخی‌های جنسی فراوان و ارجاعات سینمایی به «ممل امریکایی» و «همسفر» نیز ادای دینی به سینمای فیلم‌فارسی است؛ ارجاعاتی که باعث شد سروصدای اهالی رسانه به گوش گلابیاتور صداوسیما، جناب علی‌عسگری، برسد و او با دستور ویژه جهت بررسی حواشی قسمت آخر پایتخت خطاب به معاون سیما بنویسد: «لازم است بررسی شود که این اقدام حاصل اشتباه، بی‌توجهی و داداگی است یا نتیجه عملیات مرموز و فتنه انگیز ستون پنجم فرهنگی دشمن».

سری ششم پایتخت بدون عبور از شوراها و مسیر رسمی تصویب سریال‌های تلویزیونی، با نظارت مستقیم شخص معاون سیما، یعنی جناب میرباقری، ساخته شده و حتی فیلمنامه ابتدایی سریال نیز شخصاً توسط میرباقری مطالعه و تأیید شده است. بنابراین اگر شوخی‌های جنسی و ارجاعات سخیف پایتخت قرار باشد «نتیجه عملیات مرموز و فتنه انگیز ستون پنجم» باشد، قبل از همه معاون سیما از آن خبر داشته است؛ معاونی که حالا خود مأمور شده تا این اشتباه را بررسی کند و علل آن را به رئیس خود گزارش دهد. البته اظهر من الشمس است که جناب میرباقری از همه جزئیات پایتخت خبر داشته و خود اولین مسئولی است که باید مورد مواخذه قرار گیرد. میرباقری

یکم: پایتخت را می‌توان از نمونه‌های موفق سریال‌سازی در تلویزیون دانست. مجموعه‌ای دنباله‌دار که سال‌هاست تبدیل به بهترین گزینه مدیران شبکه یک سیما برای سرمایه‌گذاری شده است. داستان خانواده معمولی که هربار با مشکلات و چالش‌های جدیدی روبه‌رو می‌شوند، تا الان توانسته پنج عید نوروز و یک ماه رمضان را به قبضه خودش دریاورد. آمارها نشان می‌دهند پایتخت هربار که از صداوسیما پخش شده توانسته بیشترین میزان مخاطب را داشته باشد و این قطعاً برای یک سریال نقطه قوت محسوب می‌شود. اما پایتخت که تا فصل سوم از لحاظ فرمی و محتوایی سیر صعودی را در پیش گرفته بود، از سری چهارم کیفیت مطلوب خودش را از دست داد و در سری ششم تقریباً به یک فاجعه تبدیل شد.

می‌توان مجموعه پایتخت و خانواده معمولی را یک تراژدی به حساب آورد. تراژدی تلخی که با خنده شروع می‌شود و با تغییر کاراکترها به انسان‌هایی پست خاتمه می‌یابد. سری ششم این مجموعه تقریباً کمترین شباهت را به پایتخت‌های گذشته دارد. برخلاف پنج سری قبلی که هرکدام داستان مشخصی دارند و کارکترها را در موقعیت چالش برانگیز جدیدی قرار می‌دهند، پایتخت ۶ فاقد داستان و ریتم مشخص است و گویی کاراکترها



سریالی که بیش از هفت هشت میلیارد تومان نمی‌ارزد. البته درکنار سلب‌ریتی‌زدگی، صداوسیما یک توجیه اقتصادی هم برای ساخت آثار این‌چنینی‌اش دارد: درآمد حاصله از تبلیغات میان برنامه‌ای می‌تواند جیب صداوسیما را پر کند و این لقمه‌ای نیست که سازمان به این راحتی‌ها از خیرش بگذرد.

بنابراین همکاری تنابنده و سازمان، همکاری دوزیست‌هاست. تنابنده معترض حکومت با دریافت پول حاضر به ساخت سریال برای رسانه ملی می‌شود و رسانه ملی طرفدار حکومت با اثر مبتذل تنابنده هم مخاطب جذب می‌کند و هم پول به جیب می‌زند. این یک فرمول مناسب برای دوزیست‌هاست. دوزیست‌هایی که به ظاهر از ابتدال پایتخت ناراحت‌اند اما درواقع معتقدند بدون سلب‌ریتی‌های مبتذل، مخاطبی ندارند. البته این فرمول تنها به تنابنده ختم نمی‌شود. سعید آقاخانی که بعد از حادثه هواپیمای اکراینی با حمله به حکومت گفته بود همکاری‌اش با صداوسیما را قطع می‌کند، قرار است با سری دوم نون‌خ به آنتن سیما برگردد. سریالی با ردیف بودجه الف! به هرحال سری ششم پایتخت هم مخاطب دارد و هم سودآور است؛ و این درست همان چیزی‌ست که سازمان می‌خواهد. برای همین هم می‌شود از ابتدال آن به راحتی گذشت و همه چیز را با یک نامه ختم به خیر کرد.

بیشتر با حذف برنامه‌هایی چون ثریا و جهان‌آرا نشان داده که حواسش به همه برنامه‌های سیما جمع است و هیچ چیز به این راحتی‌ها از زیر دستش در نمی‌رود.

دوم: کیفیت پایین سری ششم پایتخت و شوخی‌های مبتذل آن تنها یک روی سکه ماجراست. صداوسیما در این سال‌ها طبق یک فرمول مشخص جلو رفته است؛ فرمولی که با توجیه فرهنگی و اقتصادی خود منتج به ساخت آثار مبتذلی مثل پایتخت می‌شود.

مدیران صداوسیما از قدیم‌الایام سلب‌ریتی‌ها را تنها راه برون‌رفت از رکود بیننده و سرازیر شدن مخاطب به سمت رسانه ملی می‌دانستند. برای همین هم هیچ‌وقت در مقابل سلب‌ریتی‌ها اقدام نکردند و حتی در مواقعی به آن‌ها باج هم داده‌اند. رفتن به سراغ تنابنده و ساخت سری ششم پایتخت هم نشأت گرفته از همین نگاه سلب‌ریتی‌زده سازمان است. تنابنده در این سال‌ها نقش یک دوزیست را بازی کرده؛ دوزیستی که بیرون از رسانه ملی، نسبت به حاکمیت و سیاست جمهوری اسلامی معترض است و گاه این اعتراض به توهین هم بدل می‌شود، با این حال او به راحتی از صداوسیما پروژه می‌گیرد، پروژه‌هایی با بودجه‌های غیرمتعارف. گویا پایتخت ۶ بیش از بیست میلیارد تومان برای سازمان آب خورده است. بیست میلیارد تومان برای



همکاری تنابنده و سازمان، همکاری دوزیست‌هاست. تنابنده معترض حکومت با دریافت پول حاضر به ساخت سریال برای رسانه ملی می‌شود و رسانه ملی طرفدار حکومت با اثر مبتذل تنابنده هم مخاطب جذب می‌کند و هم پول به جیب می‌زند.

می‌توان مجموعه پایتخت و خانواده معمولی را یک تراژدی به حساب آورد. تراژدی تلخی که با خنده شروع می‌شود و با تغییر کاراکترها به انسان‌هایی پست خاتمه می‌یابد. سری ششم این مجموعه تقریباً کمترین شباهت را به پایتخت‌های گذشته دارد.

از دینداری واقعی مردم را نشان می‌دهد که عمده سریال‌های تلویزیون از گفتن آن دوری می‌کنند.

• خرده‌روایت با انسجام کلی؟

برگشت بهبود، ازدواج رحمت، حج رفتن نقی، آرایشگاه فهیمه، ورود بهتاش به فوتبال و آزاد شدن ارسطو و مرگ پرحاشیه پنجمی و چند خرده‌روایت دیگر.

پایتخت اساساً سریال تک‌روایتی نیست و تا الان وجود روایت‌های مختلف و بعضاً متناقض توانسته طرح اولیه را پویا نگه‌دارد. اگر در پایتخت ۱ با فرزندان ناخلفی طرف هستیم که دغدغه‌ای جز ارت پدرشان ندارند، در کنارش رفتار متفاوت نقی با پدرش را می‌بینیم که از پس این تناقض‌ها پیام مثبتی را به بیننده منتقل می‌کند. نقد اصلی در اینجا وجود خرده‌روایت یا تناقضات رفتاری نیست، بلکه نبود یک نخ تسبیح است که بتواند این خرده‌روایات را جمع کند. انگار نویسنده با خود فکر کرده حالا که خانواده نقی معمولی پنج بحران را پشت سر گذاشته، در این سری می‌تواند در یک خط ثابت روایت‌ها را نقل کند. سیروس مقدم در یکی از مصاحبه‌ها توضیح می‌دهد که نویسنده خرده‌داستان‌ها را حول مسئله حفظ نظام خانواده روایت می‌کند و در آخر نشان می‌دهد که انسجام خانواده از دل هر بحران حفظ می‌شود. نقدی که در این‌جا مطرح است در درجه اول پیش‌فرض کارگردان است؛ چراکه منظور از نخ تسبیح ضرورتاً یک بحران اصلی نیست، بلکه ایجاد زنجیره میان مسائل مختلف است؛ یعنی ما با داستان‌های مختلفی روبرو هستیم که هیچ‌کدام پرورش روایی ندارند، گویا نویسنده تمام ایده و دغدغه خود را با قطره‌چکان روی فیلمنامه پاشیده باشد و حد پرداختن به هر کدام را به یک شوخی کلامی تقلیل دهد؛ مسائلی از قبیل مشکلات اخلاقی بهتاش یا استفاده بیش از حد سارا و نیکا از صفحات مجازی. این عدم پرورش بعضاً موجب سوءظن مخاطب نسبت به هریک از ایده‌ها هم می‌شود.

پایتخت بیش از آنکه دنباله‌روی مجموعه‌های قبلی باشد، شبیه سریال‌های کلیشه‌ای و عبرت‌آموزی شده که هر قسمت را به یک گره و در نهایت یک راه حل اختصاص می‌دهند، با این تفاوت که آغاز و پایان گره‌ها در یک قسمت ظاهر نمی‌شود و بعضاً در یک سکانس تمام می‌شود. با این حال فقدان اصل انسجام و پرورش ایده‌ها نه به عنوان اصولی ثابت در تمام فیلمنامه‌ها، بلکه به عنوان دو اصل موفق در فیلمنامه سریال‌های پایتخت به شدت حس می‌شود.



پایتخت ۶، برای همه مخاطبانش



فرزانه سادات باطنی | دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

پایتخت ۶ با تمام حواشی‌اش برآمده از متن جامعه است؛ چرا که این بار واقعیت‌ها را عریان‌تر از همیشه به تصویر کشیده است، اما این جامعه از دیدن خود در قاب تلویزیون چه واکنشی نشان می‌دهد؟ چه کسانی منکر واقعیت‌های آن می‌شوند و آیا این انکار نشان از یک شکاف عمیق فرهنگی است؟

پایتخت در محتوا و فرم نقص‌های زیادی دارد، اما این نقص‌ها به هیچ وجه ساختاری نیست. اینکه برخی از دایره انصاف خارج می‌شوند و نقدهای خود به محسن تابنده را به کل سریال پایتخت تعمیم می‌دهند و در نهایت تمامی تولیدکنندگان آن را در پارادایم ضدانقلاب تعریف می‌کنند، نه تنها باعث شنیده نشدن صدای نقد حقیقی می‌شود، بلکه موجب حیف شدن ظرفیت کارگردانی مثل سیروس مقدم نیز می‌شود؛ کارگردانی که قطعاً کارهای خوب و محبوب در کارنامه‌اش کم ندارد. چندی پیش عبدالحسین خسروپناه، پایتخت را در زمره آثار سیاه‌نمای تلویزیون قرار داد و وجود این آثار را برای مخاطب خارجی مضر دانست. این جنس نقدها برآمده از قضاوت محدود به یک فصل از مجموعه است، حال آنکه برای بررسی سریال پایتخت باید به مجموعه فصل‌های یک تا شش این سریال نگاه کرد.

مخاطب سال‌هاست که خانواده معمولی را می‌شناسد. نماز خواندن و روزه گرفتن و کنش‌هایی از این دست را از تک‌تک افراد این خانواده دیده است؛ کنش‌هایی که به زعم برخی به آن‌ها توهین شده است. در واقع اگر با یک سریال بدون پیش‌زمینه روبرو بودیم که شخصیت‌پردازی‌ها عیناً در همان چند قسمت رخ می‌داد شاید این نوع نقدها قابل بررسی بود، اما در چنین مصداقی که مخاطب سوژه را می‌شناسد، نمی‌تواند محل بحث باشد. ضمناً فراموش نکنیم که پایتخت در حالی صحنه‌هایی

● شخصیت‌ها، آینه‌ای غبارآلود از جامعه

سخت کرده همین شکاف فرهنگی است که در ابتدا به آن اشاره شد. پایتخت از هر قشری مخاطب خاص خودش را دارد. متأسفانه بسیاری از طنزهایی که در این سری شاهد بودیم، برای مخاطب خاص یک قشر تهیه شده بود؛ مخاطبی که بخش زیادی از روزش را در اینستاگرام و توییتر می‌گذرانند، حال آنکه بخشی از مردم اصلاً به این فضاها دسترسی ندارند. مسئله دیگر هم فرآیند هویت‌سازی تلویزیون است. برخی نقدها صداوسیما را در استفاده از برخی بازیگران در سریال ملامت می‌کنند و با این ادعا که وضعیت برخی از بازیگران در فضای مجازی در شأن صداوسیمای جمهوری اسلامی نیست، حضورشان را به مثابه تبلیغ و تشویق سبک زندگی آن‌ها می‌دانند. نکته‌ای که در این جا ذکر می‌شود این است که اصلاً چقدر بازیگر می‌تواند به فیلم مرتبط باشد؟ صداوسیما سال‌هاست که زندگی خصوصی بازیگران را در مهم‌ترین لحظات تلویزیون به خورد مخاطب می‌دهد؛ لحظه سال تحویل یا موقع افطار ماه مبارک و یا حتی اعیاد مذهبی! بازیگری که مثل بسیاری از آدم‌ها بزرگ‌ترین نقطه مثبتش موقعیت شغلی‌اش به حساب می‌آید به یک‌باره تبدیل به الگویی قابل تحسین می‌شود! حالا در تبلیغ سبک زندگی‌های نامتعارف، سریال مقصر است یا صداوسیما؟

در مجموع باید گفت فارغ از سریال پایتخت، صداوسیما باید در انتخاب سیاست‌هایش به طور کلی تجدیدنظر کند. باید پذیرد که ذائقه و سلاطین جامعه دچار ازهم‌گسیختگی عمیقی شده‌است که این امر نیاز به مدیریت فرهنگی دارد و اگر این مدیریت به جا اعمال شود، دیگر نیازی نیست کارگردانی را که تحت نظارت سازمان عمل می‌کند ستون پنجم دشمن بخوانند.

مسئله‌ای که در اینجا اهمیت دارد نقش رسانه و به طور خاص، سریال تلویزیونی، در مقابل واقعیت‌های تلخ جامعه است. همان قدر که رسانه حق دارد از اغراق برای نفوذ کلام خود استفاده کند و هما را نماینده‌ای از تلویزیون، نفی را نماینده‌ای از دولتی‌ها و مشتقاتشان، ارسطو را نماینده افراد بیکار و در نهایت بهتاش را نماینده سلب‌ریتی‌هایی مثل بازیکنان قرار دهد و در نشان دادن ویژگی این گروه‌های اجتماعی آزادانه و رئالیزه عمل کند، حق ندارد عریانی این وضعیت را به حال خود رها کند. یکی از مسائلی که شاید رگ غیرت برخی منتقدین را متورم کرده، نبود یک نقطه پایانی بر برخی واقعیت‌های پخش شده است. اگر در پایتخت ۵ کنش‌های نامتعارف بهتاش را می‌بینیم در نهایت شاهد یک سکناس پایانی معذرت‌خواهی هم هستیم که در واقع حاصل تحول روحی پس از سپری شدن یک بحران است، با این وجود اما پایتخت ۶ نقطه پایانی بر رفتار غیرمعمول شخصیت‌هایش متصور نیست؛ هرچند این گزاره در مورد همه شخصیت‌ها هم صدق نمی‌کند. مثلاً ارسطو در نهایت از کارش پشیمان می‌شود یا شرمندگی هما از برخی دروغ‌هایش به وضوح دیده می‌شود، اما در مجموع رها شدن بیشتر شخصیت‌ها مانند خام ماندن خرده‌روایت‌هایی که پیش‌تر مطرح شد، سریال را خاکستری کرده و دیگر آن امید و نشاطی که منشأ اصلی‌اش خانواده به حساب می‌آمد، به چشم نمی‌خورد.

● مشکل از کجاست؟

پایتخت به زعم برخی یک صدم واقعیت جامعه را نشان نداده و به زعم برخی اصلاً چنین واقعیت‌هایی در جامعه وجود ندارد! در نهایت باید گفت مسئله‌ای که کار را برای تولیدکنندگان سریال



صداوسیما
سال‌هاست که
زندگی خصوصی
بازیگران را در
مهم‌ترین لحظات
تلویزیون به خورد
مخاطب می‌دهد؛
لحظه سال تحویل
یا موقع افطار ماه
مبارک و یا حتی اعیاد
مذهبی!



از «هنر انقلاب اسلامی» عجالتاً هنرش را فهم کنیم!



زهر قاضی | کارشناسی نقاشی

برنامه عصر جدید به وجد آمده و همین که تصویر مقدسی در این عرصه پیدا کنند دلشان آرام می‌شود که بله همین است آن هنر متعالی ما! از نقاشی یک کلاس سیاه‌قلم رفته‌اند و از گرافیک یک دوره فوتوشاپ دیده‌اند و از حجم، حجم کاربردش در جامعه اسلامی چیست؟ می‌دانید که برخی علما آن را حرام اعلام کرده‌اند! دیگر خانه‌پریش این است که آن دسته متفکرترشان سید شهیدان اهل قلم را بپرستند و تدریس کنند و البته هرگز اجازه ندهد هنرجویان به آن ساحت مقدس نزدیک شوند و همان دورادور ارادت پیکسلی داشته باشند. کمی بعدتر البته چندی از همین آدم‌ها بنا به تکلیف سنگینی که در هنر بر دوش خود احساس می‌کنند مؤسساتی می‌زنند برای تربیت هنرمند متعهد، البته فقط بحث تربیت نیست! ما کی به کم راضی شده‌ایم؟ بحث تربیت و جریان‌سازی هنری در کل کشور است! البته شایسته نیست خودمان را در کشور محصور کنیم؛ کشور و غرب آسیا، یا کشور و جهان اسلام، اصلاً هنر برای کل جهان و والسلام. این را هم در پراگتیز عرض کنم

برای گرامی‌داشت هفته هنر انقلاب بنا به رسم نانوشته این سال‌ها لابد یا باید از بیانات آسید مرتضی آوینی بنویسیم یا مکرراً بیانات امام و رهبری را کپی پیست کنیم در این چند خطی که مجال داده شده. حتی خیلی اهمیتی هم ندارد نگارنده هنرمند یا اهل هنر بوده باشد، مهم این است کسی بیاید یادآوری کند هنر چیز خوب و مهمی است و برای تمدن اسلامی ما به هنر نیاز داریم، آن هم نه هر هنری! بلکه هنر پر معنا و مفهوم و خلاصه ما یک چیزی بنویسم و شما هم بخوانید و آخرش هم برگردیم سر همان خانه اول خودمان با آدم‌های خودمان؛ آدم‌هایی که بی‌آنکه یک خط تاریخ هنر خوانده باشند درباره هنر افاضات کنند و در محیط‌های نازیبا زیست کنند و هیچ التفات‌شان نباشد و عکاسی در نظرشان کارکرد دوربین نیکن باشد و هنری‌ترین موسیقی مصرفی‌شان چارتر و از هم‌نشینی رنگ‌ها در حد انتخاب درست البسه روزانه‌شان هم ندانند و بالاترین نقدهای هنری‌شان واسلاما از زندگی فاسد برخی هنرمندان باشد و از آیت‌های هنری

موجودی را صیوروت می‌بخشد و سپس خلق می‌کند، پس اصالت دارد از آن جهت که با کالاهای سفارشی متفاوت است، خود موضوعی است شایسته تأمل و فهم در زمان، که نه یک‌شبه تولید می‌شود و نه یک‌شبه به چنگ فهم می‌آید. این‌ها مقدماتی‌ست که در منزلگاه نخست هنر با آن مواجه‌ایم؛ بماند فهم اسلام و انقلاب و آن هنر صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی.

اگر بخواهیم حرفی برای جهان داشته باشیم بدیهی است که ابتدا باید از آراء پیشینیان عبور کنیم. نباید بت‌رسیم از آلودگی‌ها و موانع پیش‌رو. باید به مقدار کافی فروتن و البته جسور بود و الحق که همه این‌ها را سید مرتضی آوینی به ما نشان داده. هنرمندی که به خوبی هنر را زیست کرده، بی‌ترس در جهان شرق و غرب گشته و مدت زمان خوبی را در سکوت و در سیر انفسی‌اش به سر برده؛ نه تنها آوینی بلکه هنرمندان لامذهب هم دوره‌های طولانی را در تلاش و سکوت بوده‌اند و از این مسیر بر دنیا اثرگذاری داشته‌اند. که اگر جز این بود درواقع کوری عصاکش کوری دگر شده است!

باید با خود روراست بود و رویای یک شبه به مقصد رسیدن و عملیات‌های ضربتی را کنار گذاشت و برای خودمان و

فرزندانمان و جامعه‌ای که فردا روز آن‌ها خواهند ساخت جایی جدی برای هنر باز کنیم؛ اگر از مخاطبان عام هنر هستیم به بهانه هفته هنر انقلاب در این روزگار قرنطینه برای درک هنر چندخطی بیشتر بخوانیم؛ و اگر از نویسندگان این مسیر طولانی محسوب می‌شویم؛ در سکوتی تأمل‌گونه کار کنیم، کار کنیم و کار کنیم، چرا که ما برای ادای دینی که این انقلاب عزیز بر گردنمان نهاده محکوم به عمیق شدن در این مقوله هستیم، ان شاء الله.

که هنر برای کل جهان به جز خانم‌بچه‌های خودتان بهتر می‌دانید که این محیط‌های هنری تا چه اندازه کثیف و فاسد هستند و خدای ناکرده دامن ایشان را آلوده خواهد کرد. فردای مؤسسه هم روال اینطور است که با یک تماس با فلانی و بهمانی از دوستان به نسبت هنری‌ترمان می‌خواهیم یک‌روزه یا نهایتاً دوروزه در گروه تلگرامی ایده‌پردازی کنند تا با بودجه فلان نهاد وابسته برویم و یک اثر فاخر! را تا آخر هفته تولید کنیم.

بگذریم! به قول همان سید عزیز (که حقیقتاً نمی‌توان بی‌اشارات او از این مسیر چیزی نوشت) اگر از همین وضع موجودمان پیروی کنیم تغییری حاصل نخواهد شد. بیاییم در قدم اول از «هنر انقلاب اسلامی» عجالتاً «هنر» را فهم کنیم. بیاییم کمی نسبت به این فضا درک پیدا کنیم؛ کتاب بخوانیم؛ گالری‌گردی کنیم؛ تئاتر برویم؛ موسیقی کشورمان را بشناسیم؛ فیلم خوب ببینیم؛ تاریخ هنر بخوانیم در حدی که سوالات: «اینو که منم می‌تونم بکشم! اینو که منم می‌تونم انجام بدم!» را برطرف کند. وضعیت شعر و ادبیات الحمدلله بهتر است. بیایید خودمان را با هنر مانوس کنیم و بدانیم کلاس‌های تکنیکی یا حضور در مؤسسات کذا در شرایط

فعلی به ما کمک چندانی نخواهند کرد. باید مطالعه کرد و در کنارش روح را صیقل داد تا ادراکاتی داشته باشد. باید حس کرد. باید مدتی را در سکوت و نظاره به سربرد تا ظرف وجودی‌مان پر شود؛ چرا که هنر شعبه‌ای از معرفت است نه کلاس آبرنگ‌های بازاری. هنر تزئینات جانبی کارهای مهم ما نیست که به طرقة‌العینی اراده کنیم و مجلس بیاراییم. هنر خود اصالت دارد؛ اصالت نه به معنای هنر برای هنر، بلکه به مثابه زهدانی آبیستن از باورها، فرهنگ، تاریخ، سیاست و... که





رژیم پهلوی درگیر می‌شوند جوان‌ها هستند. جوان‌ها هستند که پس از پیروزی انقلاب مدیریت کشور و جنگ را عهده‌دار می‌شوند. در میان فرماندهان دفاع مقدس چهره‌های بالای ۳۰ سال را به سختی پیدا می‌کنیم و چهره دفاع مقدس چه در سطح فرماندهان و چه در سطح سربازان، چهره‌ای جوان است.

قسمتی از این حقیقت محصول ذاتی هر انقلاب است که نیروهای قدیم را نابود می‌کند و به نیروهای تازه‌کار فرصت نقش‌آفرینی می‌دهد و قسمتی دیگر از آن ناشی از نگاهی است که امام خمینی (ره) به جوانان دارد. امام در زمان پیروزی انقلاب اسلامی مردی ۷۷ ساله است، اما چهره‌های اطراف او اغلب از جوانان هستند. همان‌طور که در فروردین ۵۸ و در آغازین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی خطاب به نیروی تازه تأسیس سپاه پاسداران اعلام می‌کند: «ما از این به بعد هم احتیاج به شما داریم؛ ما همیشه محتاج به شما جوان‌ها هستیم. ما بعدها هم برای کشورمان احتیاج به فعالیت شما جوان‌های برومند داریم و من امیدوارم که در همهٔ مراحل، شما با مردانگی با ما همراهی کنید و این نهضت را به پیش ببرید. امروز کشور مال خود شماست، و شما باید

محتاج به شما جوان‌ها هستیم!



مریم رحیمی‌پور | کارشناسی ارشد مطالعات جوانان

محمود گلابدیره‌ای، نویسنده کتاب «لحظه‌های انقلاب»، تصویر جالبی از روزهای منتهی به انقلاب اسلامی روایت می‌کند. او در بهمن ۵۷ در روزهای پایانی دههٔ چهارم زندگی است؛ یعنی هنوز چهل‌ساله هم نشده، اما در میدان‌های مبارزه با رژیم طاغوت، احساس نامتناسج بودن با فضا را دارد؛ چون سن او از میانگین سنی افراد حاضر بسیار بالاتر است. او در تمام کتاب اشاره می‌کند کسانی که جریان اصلی انقلاب را به دست داشتند «جوان»‌ها بودند؛ آن قدر جوان که حضور یک مرد سی و چند ساله میان آن‌ها تا حدی غیرطبیعی بود.

اساساً انقلاب‌ها محصول نیروی جوانی ملت‌ها هستند و انقلاب اسلامی هم از این قاعده مستثنا نیست. انقلاب اسلامی با چهره‌ای جوان متولد می‌شود و با چهره‌ای جوان حیات خود را تثبیت می‌کند، اغلب افرادی که در خیابان‌ها با



شادابی و نشاط اشاره می‌کند.

اما اساسی‌ترین اثری که فرهنگ انقلاب اسلامی بر جوانان می‌گذارد حقیقتی متفاوت است؛ جوان ایرانی پیش از انقلاب هم از توانایی‌های مشابهی بهره می‌برد، اما آنچه سبب شد جوان تربیت شده انقلاب اسلامی با نسل پیش از خود متفاوت باشد، دقیقاً همان وقوع انقلاب اسلامی و ادامه‌ی حیات آن است. وقوع انقلاب اسلامی به جوانان نشان داد که می‌توانند با دست خالی و با تکیه بر نیروهای درونی خود، حکومت وابسته‌ای را سرنگون کند، نظامی تازه به سر کار بیاورد، در عرصه‌های مختلف این نظام نقش‌آفرینی کند و به موفقیت برسد. جوان انقلاب اسلامی، جوانی بود که «می‌توانست» توانایی‌های خود را در عرصه عمل محک بزند و نتیجه برسد. مهم‌ترین اثر انقلاب اسلامی بر جوانان همین اعتماد به خود بود.

انقلاب اسلامی در ابتدای پنجمین دهه حیات خود است و اگر کسی ادعا کند که در این چهل سال به تمامی اهداف خود دست یافته و یا جمهوری اسلامی توانسته به تمامی نیازهای جوانان پاسخ دهد ادعایی غیرمنطقی کرده‌است، اما چیزی که اهمیت دارد این واقعیت است که در طی این سال‌ها با تکیه بر نیروی جوان خود توانسته به اهداف موردنظر نزدیک‌تر شود و این مسیر را ادامه می‌دهد. مسأله قابل‌توجه این است که نسل جوان کنونی، نسلی است که نه تجربه انقلاب را داشته است و نه جبهه‌های جنگ را به خاطر دارد، اما جوهره اصلی جوان انقلاب اسلامی میراثی است که به دستان او سپرده شده؛ جوانی مؤمن، عالم و امیدوار که باور دارد می‌تواند انقلاب اسلامی را به قله‌های موفقیت و پیشرفت برساند.



مال خودتان را حفظ کنید. مثل زمان طاغوت نیست که شما زحمت بکشید و دیگران بهره ببرند. من امیدوارم که با به کار گرفتن احکام اسلام، مملکت مال خود شما باشد و شما در مملکت خودتان زحمت بکشید و در مملکت خودتان بهره را برای خودتان بردارید».

نگاه انقلاب اسلامی در تأسیس حکومت اسلامی ساخت محیطی متناسب و سالم برای تربیت انسان‌ها است. اسلام معتقد است که نمی‌توان دانه‌دانه قالب گرفت و انسان ساخت. باید کارخانه‌ای ساخته شود، جامعه و نظامی لازم است که در این نظام انسان‌ها بتوانند ظرفیت‌های وجود خودشان را آزاد کنند و به سعادت برسند. انقلاب اسلامی قصد تربیت نسلی از انسان‌ها را دارد که در میدان معنویت پیش‌تاز باشند و در عین حال در میدان مادی نیز خود را به بالاترین حد بشری برسانند. امام به عنوان رهبر نهضت اجتماعی هیچ‌گاه این مأموریت را جدای از مأموریت دینی خود نمی‌داند، به همین ترتیب به همان اندازه که برای راهبری مردم در میدان عمل و سیاست تلاش می‌کند از معنویت نیز غافل نیست. بنابراین بارها به جوانان توصیه می‌کند، جوانی را فرصتی مغتنم برای تهذیب نفس بدانید: «بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است.» و در

عین حال به جوانان توصیه می‌کند که در تمامی زمینه‌ها خود را به بالاترین حد ممکن برسانند. این زمینه‌ها تمامی زمینه‌های زندگی یک انسان سالم و کامل است؛ علم، ورزش، خانواده، معاش و... رهبران انقلاب اسلامی همان اندازه که جوانان را به علم‌آموزی توصیه می‌کنند، به آن‌ها تاکید دارند که فعالیت‌های ورزشی را ترک نکنند، در عین حال به حفظ